

بررسی اندیشه‌های تاریخ‌نگاری مدرن در تاریخ بیهقی

شهرام اردشیریان¹

چکیده

مقاله حاضر به اندیشه تاریخ‌نگاری مدرن ابوالفضل بیهقی مورخ بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری قمری می‌پردازد. در آن کوشش به عمل آمده که به زندگی‌نامه و روش تاریخ‌نگاری بدیع مورخ و اندیشمند ایرانی پرداخته شود. بر این اساس، نتایج پژوهش حاکی از آن است که بیهقی از دبیران سلسله غزنوی به شمار آمده و در دیوان رسالت پله‌های ترقی را پیمود. شیوه جدیدی در تاریخ‌نگاری ارائه داد و آن را با سبک زیبایی نواخته و تدوین نموده و سرآمدی برای مورخان بعدی گردید. هدف اصلی نگارنده، بررسی آن با توجه به فحوای تاریخ بیهقی می‌باشد. لذا در پژوهش، سعی شده به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق تاریخ بیهقی و سایر منابع، موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بیهقی، تاریخ‌نگاری، غزنویان، دیوان رسالت.

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی. Shahramardeshiri@gmail.Com

حکومت ترک تبار غزنویان از سلسله‌هایی است که نقش مهمی در تاریخ ایران داشته و از بازیگران سیاسی و فرهنگی این سامان بوده‌اند. به علت وجود دیوان رسالت جایگاه مهمی در تاریخ اداری ایران پیدا کرده و هم چنین آن دیوان بر امورات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری تسلط ویژه‌ای داشته و دارای اسناد فراوانی برای تاریخ نویسی بوده است. در این دوره تاریخی، همزمان چند کتاب مهم در باره غزنویان به رشته تحریر درآمده است که یکی از آن منابع گرانسنگ، تاریخ ابوالفضل بیهقی می‌باشد. وی از دبیران دیوان رسالت غزنویان بوده که به بسیاری از اسناد دسترسی داشته و نیز از رویدادها و حوادث گوناگون، اطلاعات فراوانی کسب نموده است. به خصوص ریاست وی بر خزانه حجت - همان مرکز اسناد امروزی است - وی را بر آن داشته که بر بسیاری از اسرار محرمانه آگاهی داشته و به تعبیری مخزن اسرار نظام غزنویان می‌گردد که این امر در تاریخ نگاری وی بی‌تأثیر نبوده است. در این پژوهش، بررسی اندیشه‌های تاریخ نگاری بیهقی مدنظر بوده و اهمیت مسأله نیز با تاکید بر همین موضوع است. هدف نگارنده از این پژوهش، پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی می‌باشد: اندیشه‌های مدرن تاریخ نگاری بیهقی بر چه اساسی است؟ و نیز سئوالات فرعی: 1. بیهقی در کجای جغرافیای ایران زندگی کرده و ورود وی به دیوان رسالت و دستگاه غزنویان چگونه صورت گرفته است؟ 2. نقش بونصر مشکان در تاریخ نگاری بیهقی چگونه است؟ 3. بیهقی چه نوع روش و سبکی داشته است؟ برای جواب سئوالات چند فرضیه می‌توان بیان کرد. ابوالفضل بیهقی مورخ ایرانی در خراسان زندگی می‌کرده و دارای تألیفاتی بوده است که در

دیگر منابع معرفی شده‌اند. وی تحت تأثیر مشرب و اصول فکری بونصر مشکان قرار گرفته و روش نگارش بیهقی، بدیع و جدید بوده و بانی متد نوین تاریخ‌نگاری گردید. وی نه تنها وقایع را بیان می‌کند بلکه با توجه به دسترسی‌اش به منابع و اسناد، به عبرت گرفتن و پند پذیری از تاریخ اعتقاد داشته زیرا در آینده می‌تواند کار برد داشته باشد. سبک تاریخ‌نگاری وی بیشتر با مولفه‌های امروزی برابری و هم‌خوانی دارد.

مروری بر زندگی‌نامه و تألیفات بیهقی

بیهقی در سال (358 ه.ق) در حارث آباد بیهق به دنیا آمده است. (بیهقی، 1383: 12؛ بیات، 1370: 183) که توسط پدرش حسین، به نام محمد و کنیه‌اش ابوالفضل خوانده می‌شود. بیهقی در بیهق و سپس در نیشابور - از کانون‌های علمی ایران آن روزگار بود - به تحصیل می‌پردازد. (روان پور، 1373: 30) بیهقی روزگار جوانی را در نیشابور، که مرکز فرهنگی، علم‌پودارای مدارس و کتابخانه‌هایی بوده است را سپری می‌کند و از همان اوان جوانی به خدمت دیوان رسالت غزنویان در آمده است که علاقه وی به هنر دبیری در جذب وی بی‌تأثیر نبوده است. (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1383: 486/13) وی پس از آن به غزنه پایتخت غزنویان رفته دیوان رسالت محمود غزنوی راه می‌یابد و این دیوان در نظام اداری غزنویان، دستگاہی مهم و جایگاهی مناسب و ارزشمند داشته و دیوان رسایل هم خوانده می‌شد، دبیر نیز باید ویژگی‌های مهمی از خود بروز می‌داد تا به عضویت دیوان نایل آید. (نظامی، 1327ق / 1909 م : 12؛ مددی، 1356: 203-200) پدر بیهقی از افراد با نفوذ

در دستگاه سیاسی غزنویان بوده و در اثبات آن می توان گفت که بوالفضل بیهقی ملاقات و دیدار «خواجه ابوالفرج عالی بن المظفر» که شغل اشراف داشته را بیان می کند و بیهقی پدر را به «خواجه» ملقب ساخته است. (بیهقی، 1383: 288) سمت دبیری بیهقی در دیوان سلطان محمود غزنوی، تحت نظر بونصر مشکان رئیس دیوان رسالت نیز مورد توجه مورخان قرار گرفته است. بیات، 1377: 143-142) وی در دبیری آنچنان مسلط و توانمند می گردد که علی بیهقی او را: «استاد صناعت و مستولی بر مناکب و غوارب براءت» توصیف می کند. (بیهقی، 1317: 20) از فحوای کلام مورخین و تاریخ بیهقی می توان به این نتیجه رسید که وی از نظر تسلط داشتن بر فنون ادب و نگارش، نمونه ی برجسته ای از دبیران کار کشته و قابل اعتماد بوده است و نیز در به جای آوردن آداب دربار غزنویان و امانت داری، درستکاری و شایستگی، در فن دبیری سرآمد بوده و با این ویژگی ها تلاش به عمل می آورده که به دستگاه اداری آنها نزدیک شود. وی توانست اعتماد خواجه بونصر مشکان را جلب و پله های ترقی را طی نماید و به خواست قلبی و درونی خود نایل شود. بیهقی در دیوان رسالت آنچنان لیاقت و استعداد درخشان خود را بروز داد که امانتداری، رفتار و اعمال حسابگرانه اش باعث می گردد که خزانه ی حجت را در اختیارش قرار دهند. بیهقی بیان می کند: «استادم برفت و نزدیک امیر بماند تا نماز دیگر، پس به دیوان باز آمد و آن ملطفه ی بوالفتح حاتمی نایب برید مرا داد و گفت: به رکن و در خزانه حجت نه ...». (بیهقی، 1383: 874)

وی دبیر سلطان محمود به نیابت بونصر مشکان، دبیرسلطان محمد بن محمود، دبیر دیوان رسالت سلطان مسعود، سپس مودود و در نهایت فرخزاد می شود. (بیهقی،

1317: 175) اگر چه در تاریخ بیهق، علی بیهق از خدمت دیوانی بیهقی در دوران سلطنت عبدالرشید بن محمود از سال‌های، (444-440.ق/ 1052-1048 م) ذکری نکرده است، اما بوالفضل بیهقی در ذکر (خواجه بوسعد عبدالغفار فاخر بن شریف)، خود را خدمتکار و معتمد دیوان رسالت آن سلطان می‌داند. (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1383: 13/ 486) اما آرنلس اعتقاد دارد که بیهقی در خدمت سلطان فرخ زاد نبوده است، زیرا به هنگام نگارش رویدادهای سال (424 ه.ق) که به «استطراد خبر درگذشت، فرخ زاد» اطلاعاتی ارائه نمی‌دهد. (آرنلس، 1354: 23) فردی به نام «تومان» کینه‌ی وی را به دل گرفته و بر اثر بدگویی، دشمنی و سعایت وی سلطان دستور بازداشت مورخ بزرگ را صادر می‌نماید و حتی خانه‌اش به غارت می‌رود و خانه نشین می‌گردد. (عوفی، 1353: 573-571) بعد از خانه نشینی بیهقی به علت عشق و علاقه‌ای که به تاریخ و نوشتن داشت، تسلیم قضا و قدر نشد. چون بعد از سال‌ها تجربه، حرفه‌ای شده بود و خوشی‌ها و ناملایمات زیادی چشیده و خبره گردیده بود. بیهقی با تلاش، کوشش، همت و اراده‌ی خود به مورخی بزرگ تبدیل گشت که حتی هم اکنون بعد از سال‌ها زبانزد مورخان است. وی حدود چهل سال در دستگاه سیاسی غزنویان، به خصوص در دیوان رسالت به فن دبیری مشغول بوده، و از سال (451 ه.ق) تا سال (470 ه.ق) که مورخ بزرگ به سرای باقی شتافت، اطلاعات موثقی از زندگی وی در دست نیست. شاید در این برهه از زندگی‌اش مشغول نوشتن تاریخ (30) جلدی خود بوده است که گویا 22 سال آخر زندگی ویرا در بر می‌گیرد. (امیری، 1392: 80)

اشپولر معتقد است، که بیهقی (30) جلد تاریخش را هر یک به نام و عنوانی نام گذاری نموده: «تاریخ ناصری، تاریخ یمینی، و تاریخ مسعودی» که فقط تاریخ مسعودی در بخشی از جلد 6، جلدهای 7، 8، 9 و بخشی از جلد 10 باقی مانده است. (آژند، 1388: 50) و مابقی (25) جلد از مجلدات به دلایل متعددی مفقود شده‌اند. اشپولر به نقل از ابن فندق اشاره می‌کند که وی «در کتابخانه‌ای در سرخس و در کتابخانه مدرسه خاتون مهد عراق در نیشابور و در کتابخانه‌های خصوصی دیده، اما کل مجلدات نبوده است». (همان) اما باسورث بر این باور است که بخش-های مفقود شده تاریخ بیهقی در فصل پایانی کتاب (رأس مال الندیم) ابن بابا القاشانی ایرانی، که به زبان عربی و در باب ادب نوشته شده است محفوظ گردیده است. (باسورث، 1372: 288) عظمت و پرمحتوا بودن کتاب تاریخ بیهقی از اظهار نظر مستشرق بزرگ روس بارتولد، هویدا می‌گردد که تاریخ بیهقی کمتر از استحقاقش مورد استفاده گرفته است. (بارتولد، 1352: 1/ 79) اما دیگر آثار بیهقی به غیر از تاریخ بزرگ بیهقی عبارتند از: 1) مجموعه حکایات و اسناد به نام «مقامات بونصر مشکان» 2) کتاب «زینت الکتاب» درباره وظایف هنر دبیری. (والدمن، 1375:

تأثیر بونصر در تاریخ‌نگاری بیهقی

بوالفضل بیهقی موفقیت خود را مدیون استادش بونصر مشکان می‌داند و از تجارب و هنر او در فن دبیری و دسترسی به اسناد و منابع، احاطه به امور سیاسی و اجتماعی و... و شناخت نسبت به ملوک و حاکمین همجوار ایران به خوبی از وی بهره‌ها برده و بارها از وی تمجید و ستایش می‌کند. وی سبک نگارش استاد را در مکاتبات سلطانی و امور دیوانی سر مشق قرار می‌دهد و آنرا «نمط دیگر» می‌خواند. در کتابش بارها و به کرات از وی سخن به میان آورده و او را به نیکی و بزرگی یاد کرده و ملقب به «استاد» می‌خواند. در اوایل سلطنت سلطان مسعود تعدادی دبیر را از عراق می‌آورند که توانایی و هنر آنها را در فنون دبیری به بونصر مشکان یاد آوری کنند و بیهقی تصور می‌کند که می‌خواستند آنها را به رخ استادش بکشند ولی بونصر مشکان را در فن دبیری «یگانه‌ی زمانه» می‌داند. (بیهقی، 1383: 63-64) به نظر می‌رسد بونصر مشکان مستقیم و غیر مستقیم به هدف و آینده‌ی بیهقی که همانا، نوشتن تاریخ بود، در تاریخ‌نگاری وی موثر واقع شده است. چنانکه اشاره شد بیهقی از مورخ و دبیرانی بود که کمال تاریخ‌نگاری را اثبات نمود و از سویی به علت رعایت راز داری و معتمد بودن به «خزانه حجت» دست یافت. (همان: 874) و به اسناد، مدارک، مکاتبات و مشکلات، راز و اسرار گوناگون دربار غزنویان واقف می‌گردد و از آنجا که مورخان منابع و مآخذ و اطلاعاتی که در اختیار دارند را آغازگر بررسی‌های اولیه خود قرار می‌دهند. (گری، جی. همیلتون، رندال کولینز و دیگران، 1387: 66) بنابراین همین بررسی‌های اولیه توسط بیهقی با استناد به منابع در دسترس وی، او را وادار می‌سازد که به تاریخ‌نگاری بپردازد.

به نظر می‌رسد که اگر وی مورخی، صاحب سبک می‌شود، ناشی از عنایت بونصر مشکان و انتخاب وی بر ریاست خزانه‌ی حجت و دست‌یابی به اسناد و مدارک، مطالعه‌ی کتابهایی که قبلاً نگارش یافته و یا در زمان وی تالیف شده بودند، هم چنین حضور مداوم بیهقی در دیوان رسالت و دستگاه سیاسی بوده است. لذا وی با توجه به عوامل ذکر شده، توانست تاریخ (30) جلدیش را تدوین و تالیف کند. بی‌شک اگر چنانچه نوشته‌ها و تمامی بخش‌های تاریخ بیهقی ماندگار و ناپدید نشده بود، از تاریخ بزرگش و تاریخ نگاری وی بهره‌ای وافی نصیب خوانندگان می‌شد. و دیگر اینکه به راز جاودانی و ماندگاری مکتب تاریخ نگاری بیهقی نیز بیشتر پی می‌بردیم.

منابع و تاریخ نگاری بیهقی

به شکلی اصولی، اخبار تاریخی که بنیان و ساختار ثابتی نداشته باشد و نیز روایت کنندگان، متعدد باشند، و همچنین اخبار متضاد و مشابه، برای مورخ مشکل آفرین خواهند بود. لذا مورخ باید با بصیرت و آگاهی تاریخی، واقعیت‌های تاریخی را بررسی نماید. (ملایی توانی، 1392: 132) با یقین می‌توان گفت که بیهقی با چنین خبرهایی مواجه گردیده و آنها را با عنایت به اسناد و مدارکی که در اختیار داشته و اخباری که از افراد موثق شنیده بود، با هم تطبیق و قیاس می‌نمود. وی «از خطر سبک سری، سهل باوری، بی دقتی، خستگی در جستجوی واقعیات و... در همه‌ی مراحل اجتناب ورزید». (همان، 133) بیهقی با اتکا به موارد ذکر شده، بدون تردید هر نوع سند و مدرکی را چشم بسته نپذیرفته است. اگرچه مورخین و محققین امروزی نقد درونی و بیرونی روایت را مطرح می‌کنند و در تاریخ نگاری و بررسی روایت و اسناد به کارگیری آن را لازم می‌دانند. (حضرتی، 1386: 144- 143) لاجرم بیهقی اسناد و مدارک کتبی و شفاهی را نقد و بررسی نموده است، زیرا وی در طراحی و نوشتن «تاریخ پایه‌یی» بوده است. (بیهقی، 1383: 152) تاریخ پایه‌اش نه تنها جاودان بماند، بلکه مورخی الگو، برای مورخان و خوانندگان باشد. به نظر می‌رسد که اقدام وی با توجه به اصول اولیه تاریخ نگاری که همان اسناد و مدارک می‌باشد، این جسارت و توانایی را در درون خود با عشق و علاقه احساس نموده که تاریخ پایه را به نگارش در آورد. بدون تردید بیهقی کتابهای زیادی را مطالعه کرده، به خصوص چند کتاب مهم و معتبر هم زمان خود، به اسامی: 1- زین الاخبار گردیزی، اثر ابو سعید عبدالحسن بن ضحاک بن محمود به زبان فارسی که در حدود

(442 ه.ق) تحریر گشته است. 2- تاریخ سیستان که مولف آن، نامشخص و حوادث را از قدیم الایام تا سال (725 ه.ق) تألیف کرده است. 3- کتاب الیمینی به زبان عربی، تألیف ابونصر محمد بن عبدالجبار محمد عتبی، که حوادث رویداد های شرق ایران را از سال (365 ه.ق) تا (412 ه.ق) را تاریخ نویسی کرده است. (بیات، 1370: 189) بیهقی درباره‌ی مطالعه و بررسی منابع تاریخی اعتقاد داشته و قبل از نوشتن کتاب تاریخی خود، کتب متعددی را دیده و مطالعه کرده است. در تصدیق آن بیهقی می‌نویسد: «پادشاهان گذشته را خدمتکاران ایشان که اندر زیادت و نقصان کرده‌اند و بدان آرایش آن خواسته اند...». (بیهقی، 1383: 62) بیهقی به نقاط ضعف و قوت تاریخ‌های گذشته احاطه داشته و بر آن بوده است که «زیادت و نقصان‌های» آن‌ها را تکرار نکند و کتاب تاریخی بی‌عیب و نقصی را برای آیندگان به ارث بگذارد. اگر بگوییم بیهقی هدفی جز خلق یک مکتب جدید تاریخ نگاری نداشته است اغراق نشده است.

زیبایی نثر بیهقی

روزنتال تعریف جامعی از تاریخ‌ارایه می‌دهد: «وصف ادبی اعمالی که بر انسان، خواه افراد یا گروه‌ها، وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین متجلی و موثر بوده است.» (روزنتال، 1366: 21) تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری بیهقی با نظر روزنتال در تعارض و مابینت قرار ندارد. وی تاریخ را به فارسی بلیغ و شیرین تدوین کرده و بدون تردید وی در زبان و ادبیات فارسی، استاد بلاغت نیز بوده است و نوع روش نگارش و سبک وی در دیگر نوشته‌های آن زمان کمتر یافت می‌شود.

(بیات، 1377: 142) بیهقی در جلد‌های بر جای مانده‌ی از اثرش با عنایت به تعریف روزنتال، ادیبانه و به زیبایی طنازی کرده است. بیهقی در وصف اعدام حسنگ وزیر چنین خلق اثر می‌کند: «... تنی چون سیم سفید و رویی چون صد هزار نگار. و همه خلق به درد می‌گریستند. خودی، روی پوش، آهنی بی‌آوردند عملاً تنگ، چنانکه روی و سرش را نپوشیدی، و آواز دادند که سر و رویش را بپوشند تا از سنگ تباہ نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه...». (بیهقی، 1383: 234) وی که دبیری حاذق بود هم صنایع ادبی را آراسته و هم تاریخ انسان شایسته‌ای که دچار ظلم و استبداد سلطان مسعود و دخالت خلیفه در اعدام حسنگ وزیر، به بهانه قرمطی بودن، با هنرمندی به صنع تاریخ پرداخته است. همچنین «و چون به غزنین بوسهل زوزنی در باب خوارزمشاه آلتونتاش حیلتی ساخته بود و تضریبی کرده بود و تطمیعی نموده در مجلس امیر، چنانکه آلتونتاش در سر آن شد و بوسهل را نیز بدین سبب سختی بزرگ افتاد...». (همان، 437) و جملات زیبایی در باره‌ی نصر احمد سامانی: «آن شیر بچه ملک زاده‌ی سخت نیکو بر آمد و ...». (همان، 160) و نمونه‌های فراوان دیگری که هم ادبی و هم تاریخی هستند. قابل ذکر است که قتل امیر احمد سامانی و جانشینی نصر در سال (301 هـ ق) اتفاق افتاده است. (نگاه کنید: فروزانی، 1381: 79؛ اشپولر، 1364: 147)

فایده و هدف در تاریخ‌نگاری بیهقی

نگاه بیهقی به تاریخ و تاریخ‌نگاری در راستا و سمت و سوی فایده، عبرت و تجربه برای خوانندگان تاریخ و آیندگان است. وی تاریخ را «خزاین اسرار امور» می‌داند،

چنانکه پزشکان بیماری‌ها را تشخیص و درمان می‌کنند. لاجرم، مردم نه تنها حوادث تاریخی را باید بدانند، بلکه اسباب و علت آن را نیز باید بفهمند و تحلیل کنند و آن را در اذهان خود پردازش و به نتیجه‌ای مفید دست یابند. به ظن قوی وی معتقد است که در تاریخ باید به تفکر و اندیشه پرداخت، زیرا تاریخ را نتیجه‌ی تراوش فکری فرهیختگان و عقلای عالم می‌داند که به دست خواننده رسیده است. (آیینه‌وند، 1360: 19) بیهقی با تکیه بر هدف خود، برای تاریخ‌نگاری و تدوین آن، نه به دستور حاکمین و نه وزرا و حتا بدون چشم‌داشتی تاریخی را می‌نگارد، زیرا انگیزه درونی وی برای تاریخ‌نویسی، تحقیق و دانستن بوده است. (زریاب، 1368: 761) عشق و علاقه وی به تاریخ او را واداشته که واقعیات را بیان کند و هدفی جز بیداری و آگاهی خوانندگان، چیز دیگری را تجسم نکرده است. وی معتقد بوده، برای اینکه تاریخ موجب بیداری شعور خوانندگان شود، مورخ باید: «بر راه راست باید برود که او را نیست در تخسیر (زیان) و تحریف و تفسیر و تفتیر... (تنگ گرفتن، تذر کردن)» (بیهقی، 1383: 678) هنگام مطالعه و بررسی ژرف اندیشانه‌ی تاریخ بیهقی، خواننده هوشیار پی می‌برد که در درونش شور، شغف و شوق مضاعفی از علاقه درونی بیهقی برای تاریخ‌نگاری وجود داشته است و برای نوشته‌هایش اهداف ارزشمندی قایل بوده است. قلم شیوای وی خوانندگان را به خود جذب می‌کند و آن چنان شورانگیز است، که کسی علاقه‌مند نیست آن را کنار بگذارد، به تعبیری آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. بیهقی می‌خواهد در فضای ناملایمات، بیدادها، ظلم و تجاوز، جاسوسی، خون‌ریزی، حب و بغض، دو رویی و خودخواهی، از جامعه و دربار غزنویان بنویسد، که شاید تلنگری برای آیندگان باشد. یوسفی می‌نویسد: «در

مقایسه با برخی از تاریخ‌ها که اهل تساهل و تسامح و خوش آمدگویی به صاحبان قدرت، و اهل تملق و چاپلوسی بوده‌اند، تفاوت آشکار تاریخ بیهقی در حق پرستی و صداقت با آن‌ها مشخص می‌گردد و کتاب وی چشم دل را می‌نوازد. باید یقین داشت که تاریخ کم نظیری است». (یوسفی، 1376: 7)

تاریخ تحلیلی در سبک بیهقی

مایکل استنفورد، تاریخ‌نگاری را به سه روش تقسیم بندی و متمایز نموده، که به نظر وی عبارتند از: الف) تاریخ‌نگاری توصیفی. ب) تاریخ‌نگاری تاریخ. ج) تاریخ‌نگاری تحلیلی یا نقدی. که به شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته است. (استنفورد، 1391: 6) در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام به سه روش تاریخ‌نگاری اشاره شده است: الف) روایی ب) ترکیبی ج) تحلیلی. که مورخان در دوره‌های متفاوت و گوناگون، با توجه به شرایط زمانی و مکانی به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند. (سجادی؛ عالم زاده، 1391: 54-44) در تاریخ‌نگاری به روش تحلیلی مورخان ضمن نقل روایات تاریخی به تحلیل، تبیین و بررسی علل و موفقیت‌ها و ناکامی‌ها می‌پردازند. (همان، 54) لذا اگر تاریخ را به دوره یا مکان مشخصی زمان بندی شود، مورخ در بررسی، مطالعه و تحلیل آن توانمندتر شده، تا تاریخ تحلیلی شکل بگیرد. (زرین کوب، 1362: 117) لذا یکی از وظایف مهم و خطیر مورخان علاوه بر بیان (چیستی) رویدادهای تاریخی، بیان (چرایی) و نیز تحلیل علل آن رویدادها است. (پلام، 1386: 118)

امروزه صرف بیان رویداد و حوادث تاریخی برای اندیشمندان و مورخان کافی و وافی نیست و چنین تاریخ‌نگاری مربوط به سده‌های گذشته است. امروز چراها و

علت‌ها در تاریخ بسیار ارزشمند بوده و مورخ به دنبال آن خواهد بود. بنابراین مورخ باید در تاریخ‌نگاری، ضمن توجه به رویدادها و واقعیاتی که وجود تاریخی داشته است، مورخ باید آن را برای خوانندگان (قابل فهم) نماید. (مفتخری، 1391: 86) زیرا فهمیدن و تحلیل تاریخ، ارزشمند و کاربردی خواهد بود تا افراد و آیندگان بتوانند با پند و عبرت آموزی از آن بهره ببرند. والش معتقد است در لابلای وقایع تاریخی، دلایل رویدادها را باید شناسایی کنیم و آن را بدانیم. (والش، 1363: 25) بنابراین در بررسی علت‌ها در تاریخ برای نیل به تحلیل آن باید به کنش اجتماعی افراد نیز توجه کرد و آن را باید شناخت، زیرا وظیفه‌ی مورخ شناخت این کنش‌ها و ساخت اجتماعی یا همانا فضای گفتمانی گذشته است. (رضوی، 1391: 229)

در تاریخ، تبیین، فهم نظام‌مند واقعیت‌های تاریخی تعبیر می‌شود. (همان، 250) بیهقی مورخ بزرگ، در اثر جاودانه اش ضمن بیان حوادث و رویدادها به تبیین و تحلیل آن‌ها پرداخته است. وی علاوه بر بیان جزئیات حوادث که در تحلیل تاریخ لازم است و بیهقی آن را جزء «قصه گویی» نمی‌داند توجه اندیشمندان‌ای به آن داشته است. (سجادی؛ عالم زاده، 1391: 56) بیهقی با ذکر جزئیات بیشتری در تاریخ عظیمش اهدافی داشته و بی‌شک وی نسبت به صحت آن‌ها اعتماد و اعتقاد داشته است. بدین معنا بیهقی در تاریخ‌نگاری به جزئیات و نکات ظریف پرداخته تا به اصل و گوهر رویداد دست یابد. (سجادی، 1392: 82) علاقه‌مندان و خوانندگان تاریخ بیهقی، که با دقت و ظرافت بیشتری آن را دنبال می‌کنند، متوجه خواهند شد که جمع‌آوری و تدوین تعداد زیاد جزئیات، اگر مستند، قابل اعتماد و هیچ‌گونه خدشه‌ای در آن روا نباشد در بررسی علت و تحلیل رویدادهای اصلی و تبیین آن

مفید و مثمر خواهد بود. بیهقی برای اینکه اهداف مورد نظرش و نتیجه‌گیری از حوادث و اتفاقات تاریخی را به خوانندگان یاد آوری نماید و یا اینکه آیندگان از آن بهره و حظ کافی ببرند به ذکر بعضی احوال و اخبار غیر تاریخی نیز پرداخته است، تا به تعبیر خودش «بیداری افزاید و تاریخ به راه راست رود». (بیهقی، 1324: 438 - 419؛ سجادی، عالم زاده، 1391: 57) در تاریخش، بردار کردن حسنک وزیر، اوضاع و احوال دربار غزنویان، چاپلوسی، بدگویی، دشمنی، بد زعارتی، اوضاع مذهبی و چگونگی سرکوب مخالفین با سوء استفاده از مذهب، و ... با قلم هنرمندانه‌اش به ذکر و تحلیل آن‌ها پرداخته است. (بیهقی، 1383: 236 - 226) قیاس اعدام حسنک وزیر با عبدالله زبیر و قتل عام برمکیان، از نکات تاریخ نویسی و تاریخ نگاری آگاهانه و هدفمند بیهقی است. (همان، 242 - 237) در واقعه ورود سلطان مسعود به گرگان و آمل و آتش زدن شهر و غارت، چپاول و عدم موفقیت سلطان، با اندیشه‌ی فرهیخته‌ای آن را تحلیل و گزارش نموده است. (همان، 683 - 678)

حکایات تاریخی

از نکات آموزنده تاریخ‌نگاری بیهقی این است که برای تأثیر گذاری تاریخ، هر جا که مناسب می‌بیند حکایات تاریخی را برای آراستن و نیز آگاهی خوانندگان، تاریخش را به حکایاتی، هنرمندانه مزین می‌کند. بیهقی، مانند شیخ اجل سعدی شیرازی با آوردن حکایت‌هایی در گلستان ساحرانه عمل کرده است. (نگاه کنید به گلستان سعدی) وی در تاریخ نگارش با ذکر حکایات سلیم، پرمعنی و مرتبط با

مطلب مورد نظر، درس تاریخ، واقعیت و حقیقت می آموزد. بدیهی است که بیهقی تاریخ را با ژرف نگری و اندیشمندانه فهمیده و اندیشه‌ی تاریخ نویسی نوینی را با فضل و هنر خود ارایه داده است. (بیهقی، 1350: مقدمه، ه)

اما اهداف بیهقی، در ذکر حکایات تاریخی که با برنامه و هدفمند بوده است، عوامل ذیل را می‌توان برشمرد:

الف) با ذکر حکایات نادر و ارزشمند، بر آن بوده که بر آگاهی خوانندگان بیافزاید. (همان، 1383 : 189)

ب) خوانندگان بهتر قضاوت کنند. (همان، 647)

ج) حاکمین از خونریزی و پایمال کردن حقوق دیگران خودداری کنند. (همان، 244)

د) حاکمین و انسان‌ها از خود نام نیک به یادگار بگذارند. (همان، 976)

در اثبات این حکایات تاریخی، والدمن به نقل از بیهقی معتقد است که آن‌ها را از قبل مطالعه کرده و سپس به مطالب خود افزوده است. انتخاب حکایات با مضمون واقعه‌ای که رخ داده است هم خوانی و تناسب دارد. اگرچه والدمن مردد است که آیا این حکایات به دلیل علاقه‌ی بیهقی به تاریخ بوده؟ یا به مجموعه‌ای که داستان را، بیهقی از آن اخذ نموده است؟ (والدمن، 1375 : 114 - 112) اما جولی اسکات ذکر حکایات تاریخی را گریز زدن‌های بیهقی دانسته که در واقع نوعی حاشیه رفتن می‌داند و دیگر اینکه برگشت به حوادث گذشته، چهارچوب زمانی روایت تاریخی

را به هم می‌زند. (میثمی، 1391: 117) با وصف انتقاد وی نسبت به بیهقی، باز بر این باور است که هدف بیهقی از آوردن حکایات، تعمق خوانندگان نسبت به آن، و در تصدیق و اثبات مطالب تاریخی است. دوم، آراسته کردن کتاب تاریخ وزینش می‌باشد. سوم باید گفت بیهقی انتقادات و سخنان تند خود را در قالب حکایات فرعی بیان می‌کند. (همان، 120 - 119) چهارم اینکه بیهقی مقاصد و اهداف تعلیمی و اخلاقی مد نظرش بوده است. پنجم، حاکمین را از استبداد اندیشی منع، و به خود داری از آن فرا می‌خواند. (همان، 127) البته والدمن بیان حکایات و اندرزهای تاریخی را از جنبه‌ی مذهبی آن مورد توجه قرار داده است. (والدمن، 1375: 115) و در آخر از سویی، میلانی با گزینش حکایت بزرجمهر در تاریخ بیهقی، هدف وی را تحقیر دین باستان ایران، با اشاره به کسرا پادشاه ساسانی، تذکر و نهیبی به آینده‌ی سلطان مسعود می‌داند. (میلانی، 1385: 147) نگارنده پژوهش، اهداف بیهقی را از ذکر حکایات و داستان‌های تاریخی را به دلایل ذیل می‌داند:

الف) زیبا و آراسته کردن اثر جاودانه‌اش.

ب) تلنگری به اسباب قدرت و زمامداران، برای فرمانروایی خوب، عادل و با انصاف.

ج) توجیه و پر بار نمودن واقعیت‌های تاریخی.

د) بیان انتقاد، با رعایت اندیشه‌ی محافظه کارانه در قالب حکایات.

ه) گسترده کردن تاریخ خود با اوصافی که (30) مجلد بوده است.

و) عنایت و تعلق خاطر بیهقی به مذهب و تاثیر آن بر باورها و افکار.

ز) یادآوری گذشته و افرادی که نامی در تاریخ ندارند.

ح) از همه مهم‌تر، ارایه‌ی حکایات مملو از عبرت، پند و تجربه اندوزی برای دیگران.

نقد و انتقاد

از ویژگی‌های کم نظیر تاریخ نگاری بیهقی آن منتقد زیرک، انتقادات به جا و مناسب وی در تاریخش است که جلوه‌گری می‌نماید. اندیشه‌های انتقادی و هوشیارانه‌ی وی در تناسب با حوادث و رویدادها، تاریخش را مشعشع و درخشان نموده است. بیهقی نقدهایش عاقلانه و محافظه کارانه است و باید به روش وسبک وی احترام و ارزش قایل شویم. زیرا وی در یک حکومت سلطانی و در دیوان رسالت که دستگاهی دولتی بود، خدمت می‌کرد. بدون تردید می‌دانست که اگر نقدهایش صریح و بی‌پرده بیان شود، شاید دچار گرفتاری‌های سیاسی و محاکمه‌ی بی‌دلیل درباریان گردد و از طرفی به آرزوهای خود نخواهد رسید. و هر لحظه ممکن بود جان خود را در معرض خطر قرار دهد، بنابراین ناچار بوده است که در مواقعی به پرده پوشی و عمل محافظه‌کارانه روی آورد. بیهقی در انتقاد از سلطان مسعود با ظرافت و نکته بینی، روزه داری و شرابخواری سلطان - که با هم در تعارض هستند - بارها در تاریخش به آن اشاره کرده است. ماه رمضان (قرآن کریم، 2/183) که ماه تزکیه نفس بوده و مسلمانان در آن به عبادت می‌پردازند و از منظری دیگر شرابخواری در دین اسلام فعل حرامی است. (قرآن کریم، 2/219) وی رفتار مسعود را زیرکانه به کام نقد می‌-

کشاند که مسلمان و کسی که دیانت دارد نباید رفتاری در تعارض با دین و اعتقادش داشته باشد. «... و ماه روزه در آمد و روزه بگرفتند... و امیر به هرات آمد دو روز مانده ازین ماه و در کوشک مبارک فرود آمد و آن جا عیدی کرد.» (بیهقی، 1383: 40) و در جایی شراب خواری سلطان را با قلمش نشانه می‌رود، که مسعود برای اینکه نشاط و طراوت داشته باشد استقصای شراب کرده و شرب خمر می‌کند. (همان، 41) انتقاد تیز، اما هوشیارانه بیهقی در خصوص لشکرکشی سلطان به گرگان و آمل در ربیع الاول سال (426 ه.ق) را نیز در تاریخش صفحه آرایی کرده، اگر چه انوشیروان و اباکالیجار اظهار اطاعت و بندگی کرده بودند. (مهرآبادی، 1374: 187 – 186؛ فروزانی، 1390: 224) اما نفس خود خواه و خود رای، سلطان را وا می‌دارد که به آن سرزمین حمله کند و ظلم، ستم و خون ریزی به راه اندازد. (فروزانی، 1390: 225 – 224) بیهقی آن را با هنرشتاریخی و جاودانه کرده و به نقد می‌کشد و «قلم را لختی» می‌نوازد، که سلطان دچار اشتباه غیر قابل جبرانی شده است. زیرا مسعود باید به توصیه‌های افراد دانا و آینده‌نگر گوش می‌داد تا بعد از آن اظهار پشیمانی ننماید. اگر چه بیهقی این انتقاد را برای خود سخت و گران می‌داند، اما نمی‌خواهد در معرض دادگاه خوانندگان و وجدان بیدار خود محکوم شود. زیرا اعتقاد داشت که در تاریخ‌نگاری نباید ابایی داشت، بلکه باید واقعیت‌ها را بدون واهمه تقریر کرد. (بیهقی، 1383: 686) مورخ بزرگ از تاریخ نویسی، مضطرب بوده که مبادا خوانندگان، وی را مورد عتاب و سرزنش قرار دهند که صداقت، انسانیت، واقعیت و عدالت را زیر پای درباریان و دستگاه خود خواه و استبداد غزنویان ریخته است. این نوع تاریخ‌نگاری وی، حکایت از آن دارد که بیهقی، آینده‌نگری چیره

دست و اندیشه ورز بوده و مورخ دربار نیست. وی خوارزمشاه ابوالعباس را نیز نقد نموده است تا ثابت نماید که نقادیش به حکم هوای نفسانی نیست و فقط نوع عمل فرد برای وی معنا دارد. (همان، 1100) بیهقی حتی استادش بونصر مشکان - که احترام فراوانی نسبت به وی قایل بوده و بارها او را ستوده است - را با قلمش به نقد کشیده که اگر رفتار و روش نیکویی داشته، اما لجاجت وی را نیز نکوهیده است. (همان، 618 - 617)

به نظر می رسد راز ماندگاری تاریخ نگاری بیهقی اعتدال این مورخ بزرگ است. وی از سویی در دیوان رسالت غزنویان به مقام والایی رسید و مدیون دستگاه سیاسی سلطنت غزنویان، به خصوص سلطان مسعود بوده و از طرفی مدیون استادش بونصر است که وی را در ملایمات و ناملایمات یاری می کرده است. اعتماد وی باعث می گردد که بیهقی، بیهقی شود. اما این مورخ ضعفها، مشکلات، اخلاقیات ناستوده درباریان را با تاریخ ممزوج نموده و به آیندگان درس تاریخ می آموزد و مورخین را به مکتب تاریخ نگاری خود ارجاع و فرا می خواند تا درس آموزی نماید. اوصاف زیبا و دلنشینی از دکتر غلامحسین یوسفی که تاریخ نگاری بیهقی را با قضاوت خود ستایش نموده است، را ختم کلام قرار داده تا ارزش تاریخ نگاری بیهقی بیشتر فهمیده شود: «... جوهر اصلی و درخشان کتاب او همانا حقیقت است و هر چه پیش از این به قلم آمد مقدماتی است برای وصول به این هدف. عشق نویسنده به راستی و انصاف و تعهدی که در این باب با خود و با خوانندگان دارد به منزله ی روح این کتاب است که سراسر اوراق آن جان بخشیده است و با هم سازگار و هم آهنگ کرده است.» (یوسفی، 1376: 31) به باور نگارنده راز موفقیت

بوالفضل بیهقی در تاریخ نویسی و تاریخ نگاری، که او را سرآمد مورخین ایرانی در گذشته قرار داده و تبدیل به مورخی بزرگ گردید عوامل زیر می باشد:

- 1) حرفه‌ای و سرآمد بودن در فن دبیری.
- 2) ادیب و چیره دست بودن در ادبیات فارسی و عربی.
- 3) معتمد، امانت داری و راز داری.
- 4) دسترسی به مدارک و اسناد و به تعبیری «خزانه حجت».
- 5) انشاء مکاتبات سیاسی با ملوک و حاکمین اطراف و همسایگان.
- 6) شاگردی و کمال استفاده از تجربیات ابونصر مشکان.
- 7) عشق و علاقه‌ی وافر درونی و احساس بزرگی نسبت به تاریخ نویسی.
- 8) همراهی با سلاطین و حضور در جنگ‌ها و رویدادهای نظامی.
- 9) ارتباط تنگاتنگ با تشکیلات اطلاعاتی و جاسوس.
- 10) تاریخ را درس عبرت‌گیری و تجربه آموزی برای افراد و حکومت داری لازم می‌داند.
- 11) نگاه بیهقی نسبت به تاریخ با سایر مورخین متمایز بود.

نتیجه‌گیری

با بررسی تاریخ‌نگاری بیهقی، قابل‌نتیجه‌است که ابوالفضل بیهقی دبیر مورخ دیوان رسالت غزنویان با توجه به لیاقت و توانایی خویش، و همچنین پیشینه و نفوذ پدرش به دیوان رسالت راه یافت و با استظهار بونصر مشکان راه ترقی پیمود. وی با اینکه در قرن پنجم هجری زندگی می‌کرد، به پختگی و تبحر در تاریخ‌نگاری دست یافت و در کمال صراحت و ظرافت تاریخ را به خوبی فهمید و سرآمد مورخان گردید. وی به مولفه‌های تاریخ‌نگاری مانند فلسفه تاریخ، تبیین، زیبا نویسی نثر، هدفمندی تاریخ، نقد تاریخی توجه ویژه‌ای داشت. وی مقصودش این بوده که آیندگان ضمن خواندن تاریخ، پندگیری و تجربه کسب کنند و تاریخ جنبه کاربردی داشته باشد.

منابع و مأخذ

- آژند، یعقوب، (1388)، تاریخ‌نگاری در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
- آیینه‌وند، صادق، (1360)، علم تاریخ در اسلام، تهران: وزارت ارشاد و اسلامی.
- آرنس، آ.ک، (1354)، تاریخ مسعودی و مولف آن، مترجم اسدالله حبیب، آریانا، کابل، س 33، ش 44.
- استفورد، مایکل، (1391)، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- اشلر، برتولد، (1364)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج 2، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (1372)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
- بارتولد، و.و، (1352)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج 1، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیات، عزیزالله، (1370)، کلیات تاریخ ایران، تهران: موسسه میراث ملل.
- بیات، عزیزالله، (1377)، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ - از آغاز تا سلسله صفویه، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (1324)، تاریخ مسعودی، چاپ غنی و علی اکبر فیاض، تهران: چاپ سعید.

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (1350)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (1383)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (1383)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران: نشر مهتاب.
- بیهقی، علی، (1317)، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: بنگاه دانش.
- پلام، جان هرولد، (1386)، مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- حضرتی، حسن، (1386)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- روزنتال، فرانتس، (1366)، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه‌اسدالله آزاد، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات آستانی قدس رضوی.
- رضوی، سید ابوالفضل، (1391)، فلسفه انتقادی تاریخ، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روان پور، فرگس، (1373)، گزیده ی تاریخ بیهقی، تهران: نشر علم.
- زریاب خویی، عباس، (1386)، بزم آورد: شصت مقاله درباره ی تاریخ، فرهنگ و فلسفه، تهران: انتشارات محمد علی علمی.

- زرین کوب، عبدالحسین، (1362)، تاریخ در ترازو، تهران: امیر کبیر.
- سجادی، عالم زاده؛ سید صادق، هادی، (1391)، تاریخ‌نگاری در اسلام، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، (1374)، گلستان، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ دهم، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- عوفی، سدید الدین محمد، (1363)، جوامع الحکایات، به کوشش امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، (1381)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره ی سامانیان، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- قرآن مجید، (1376)، به خط عباس مصباح زاده، مترجم عباس مصباح زاده، تهران: جاویدان.
- گری، جی. همیلتون، رندال کولینز و دیگران، (1378)، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقا جری، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
- مددی، محمد اکبر، (1356)، وضع اجتماعی دوره غزنویان، کابل: انتشارات بیهقی.
- میلانی، عباس، (1385)، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، چاپ ششم، تهران: نشر اختران.

- مفتخری، حسین، (1391)، مبانی علم تاریخ، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- میثمی، جولی اسکات، (1391)، تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، مترجم محمد دهقانی، چاپ اول، تهران: نشر ماهی.
- موسوی بجنوردی، کاظم، (1383)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، بوسنه سرای، پوریای ولی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ملایی توانی، علیرضا، (1392)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، (1327 ه ق / 1909 م)، کلیات چهار مقاله، به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: چاپ کتاب فروشی اشراقی.
- والدمن، مرلین، (1375)، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- والش، دبلیو. اچ، (1363)، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یوسفی، غلامحسین، (1376)، دیداری با اهل قلم، ج 1، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.
- مقالات
- امیری، سجاد، (1392)، تاریخ نگاری در تاریخ بیهقی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد، شماره 182.